

تاریخ دقیق آغاز و انجام حکومت اشکانیان در ایران

دکتر رحیم رضازاده ملک*

چکیده: یکی از مبهم‌ترین مقوله‌ها در تاریخ ایران، تاریخ دقیق آغاز و انجام حکومت دو سلسله اشکانیان و ساسانیان است. چنان‌که به نظر می‌رسد که یکی از دلایل باقی ماندن این ابهام آن است که تاکنون هیچ‌یک از محققان تاریخ ایران (اعم از ایرانی و فرنگی) به اسناد عصری دوران این دو سلسله توجه نداشته‌اند، و احتمالاً اگر هم توجهشان بدانها جلب شده، به واسطه عدم آشنایی ایشان به مختصات تقویم‌های رایج در ایران و اصول محاسباتی استخراج آنها، از پرداختن به آن اسناد، به عنوان یک منبع تاریخی، طفره رفته‌اند. در این مقاله، با عنایت به اسناد عصری و سنوات یاد شده در آنها، کوشش بر این است تا تاریخ دقیق تأسیس حکومت اشکانیان و سال فروافتادنشان توسط ساسانیان، به وضوح تمام نشان داده شود.

کلیدواژه: اشکانیان، ساسانیان، تقویم شاهی (آتش شاهی)، تقویم کهن (اسکندری)، تقویم میلادی، ظهور مهر مسیحا.

در مقالتهی که با عنوان «تاریخ دقیق تأسیس حکومت ساسانیان در ایران» در شماره اول سال پنجم (بهار ۱۳۸۴ خورشیدی) «نامه انجمن» به عرض رسید، در مورد تقویم‌های رایج در ایران به دوران حکومت اشکانیان، قلم‌انداز و گذرا، نوشتم: «در کتیبه‌ها و آثار و

مدارک بازمانده از دوران اشکانیان، از دو تقویم، که همزمان، ساری و رایج بوده و کاربرد داشته، یاد می‌شود» و از آن کتیبه‌ها و آثار و مدارک، فقط یکی را معروض داشتیم. برای تکمیل بحث و ایضاح بیشتر، اکنون، آن تعداد از مدارک و آثار را که از دوران اشکانیان باقی مانده و حکایت از وجود و حضور دو تقویم همزمان دارند، و فعلاً در دسترس است، یاد می‌کنم:

۱. «مینز H.E. Minns» در مقالتی با عنوان «پوست نوشت متعلق به دوران اشکانیان (یافته شده) در اورامان Parchment of the Parthian period from Avroman» که در جلد ۳۵ «مجله بررسی‌های هلنی Journal of Hellenic Studies» به سال ۱۹۱۵ میلادی منتشر شده، می‌نویسد:

قدیمی‌ترین تاریخ به جای مانده با مبدأ اشکانی، بر روی یک پوست نوشت بابلی، به خط پهلوانی است که مورخ به دو تاریخ سال شصت و هشتم (۶۸) شاهی و سال یکصد و سی و دوم (۱۳۲) کهن است.

در این صورت:

تقویم شاه‌ی	تقویم کهن
۶۸	۱۳۲
۶۷-	۶۷-
۱	۶۵

سال اول (۱) تقویم شاه‌ی، مطابق سال ۶۵ تقویم کهن بوده است.

۲. «جرج اسمیت George Smith» در کتاب «کشفیات آشوری Assyrian Discoveries» که به سال ۱۸۷۵ میلادی منتشر شده، از یک گیلنوشته (tablet) یاد می‌کند که در آن، سال ۱۴۴ شاهی با سال ۲۰۸ کهن، برابر داده شده است.

در این صورت:

تقویم شاه‌ی	تقویم کهن
۱۴۴	۲۰۸
۱۴۳-	۱۴۳-
۱	۶۵

سال اول (۱) تقویم شاهی، مطابق سال ۶۵ تقویم کهن بوده است.
 ۳. دکتر «مسروپ آبکاریانس Misrop Abkarians» در مقالاتی با عنوان «نظری جدید به سکه‌های اشکانی» که در شماره مسلسل ۱۵ «نشریه انجمن فرهنگ ایران باستان» (تهران، اسفندماه ۱۳۵۲) منتشر شده، ترجمه فارسی یک گِلنوشته به خط و زبان بابلی و یونانی (یافته شده در بابل) را، چنین نقل می‌کند:

«به سال ۱۶۸ شاهی که (مطابق با) سال ۲۳۲ کهن است، شاه اشکانی، شاه ارد را راند».

در این صورت:

تقویم شاهی	تقویم کهن
۱۶۸	۲۳۲
۱۶۷-	۱۶۷-
۱	۶۵

سال اول (۱) تقویم شاهی، مطابق سال ۶۵ تقویم کهن بوده است.
 ۴. «ولز Welles» در بخش اول جلد پنجم کتاب «حَفّاری در دورا اروپوس - گزارش نهایی The Excavation Dura Europus - final report» که به پوست نوشت‌ها و پاپیروس‌ها تخصیص داده شده (New Haven, 1959)، از یک پوست نوشت یاد می‌کند که در آن آمده:

«به دوران پادشاهی شاهنشاه، راد، دادور، مزداستا، مهرآیین، به سال ۳۳۴ شاهی که (مطابق با) سال ۳۹۸ کهن است، در سیزدهمین روز از ماه...».

در این صورت:

تقویم شاهی	تقویم کهن
۳۳۴	۳۹۸
۳۳۳-	۳۳۳-
۱	۶۵

سال اول (۱) تقویم شاهی، مطابق سال ۶۵ تقویم کهن بوده است.
 ۵. «ولز Welles» در همان بخش و همان جلد از همان کتاب، باز از یک پوست
 نوشتِ دیگر یاد می‌کند که در آن آمده است:

«به دوران پادشاهی شاهنشاه اشک، راد، دادور، مزدایستا، مهرآیین، به سال
 ۳۶۸ شاهی (که مطابق با) سال ۴۳۲ کهن است، در بیست و ششمین روز از ماه...»

در این صورت:

تقویم شاهی	تقویم کهن
۳۶۸	۴۳۲
۳۶۷-	۳۶۷-
۱	۶۵

سال اول (۱) تقویم شاهی، مطابق سال ۶۵ تقویم کهن بوده است.
 این توضیح را بدهم که چنانکه بعداً خواهیم دید و در واقع به اثبات خواهد رسید،
 منظور از تقویم کهن، در آستاد دوران اشکانیان، همان تقویم اسکندری است که مبدأ آن
 نسبت به تقویم شاهی، کهنتر است. تقویم اسکندری از پاییز هر سال (ماه تشرین الاول)
 آغاز می‌شود، و حال آنکه تقویم شاهی که همان تقویم اعتدالی باشد، از بهار (فروردین
 ماه) شروع می‌گردد. در این صورت پیداست که هر سال تقویم اسکندری (کهن) در دو
 سال تقویم اعتدالی (شاهی)، و هر سال تقویم اعتدالی (شاهی) در دو سال تقویم
 اسکندری (کهن) قرار می‌گیرد:

تقویم اسکندری (کهن)		۶۶				۶۷		۶۸	
بهار	تابستان	پائیز	زمستان	بهار	تابستان	پاییز	زمستان	بهار	تابستان
تقویم (شاهی) اعتدالی		۱		۲				۳	

با این حساب پیداست که اگر واقعه‌یی در نیمه اول سال اعتدالی (فصلی) رخ دهد، آن
 سال با آن سال اسکندری مطابق خواهد بود که نیمه دوم سال اعتدالی (فصلی) در آن
 قرار دارد، و اگر واقعه‌یی در نیمه دوم سال اعتدالی (فصلی) رخ دهد، آن سال با آن سال
 اسکندری مطابق خواهد بود که نیمه اول سال فصلی در آن قرار دارد. مثلاً اگر واقعه‌یی

در نیمه اول سال (تقویم) شاهی ۲۶۸ رخ دهد، سال وقوع آن واقعه مصادف با سال ۳۳۲ اسکندری خواهد بود، و اگر آن واقعه در نیمه دوم سال (تقویم) شاهی ۲۶۸ رخ دهد، سال وقوع آن واقعه مصادف با سال ۳۳۳ اسکندری خواهد شد.

تقویم (کهن) اسکندری	۳۳۱	۳۳۲	۳۳۳	۳۳۴
	بهار	تابستان	پاییز	زمستان
	تابستان	بهار	تابستان	پاییز
	بهار	تابستان	پاییز	زمستان
تقویم (شاهی) اعتدالی	۲۶۷	۲۶۸	۲۶۹	

۶. در نامه اردوان به اهالی شهر شوش (یافته شده در شوش) که بر روی سنگ به خط و زبان یونانی کنده شده و متن آن را «ورث W. Worth» در مجموعه سکه های یونانی و اشکانی در موزه بریتانیایی «The Catalogue of the Greek Coins in the British Museum-Catalogue of Coins of Parthia» که به سال ۱۹۶۴ میلادی منتشر شده، نقل کرده، آمده است:

«به سال ۲۶۸ شاهی، برابر با سال ۳۳۳ کهن، واصل شد:
 نظر به این که هستیه ئی اوس آسیوس، همشهری شما و یکی از نخستین ارجمندترین دوستان و یکی از سپاهیان، و کسی است که به سال ۳۲۹ کهن امور خزانه داری را به خوبی و درستی و به داد و تمامیت و بی کاست به انجام رسانیده و مخارج شخصی را مشمول هزینه شهری نکرده، و به هنگام اشتغال به امور دادرسان شهر و لزوم اعزام سفیر به خارج، دو بار خسارت های وارده به منافع شخصی را نادیده گرفته... انتخاب مجدد او به مقام ریاست دادرسان شهر، معتبر و قانونی است... به تاریخ ۱۷ ماه... سال ۲۶۸».

در این صورت:

<u>تقویم شاهی</u>	<u>تقویم کهن</u>
۲۶۸	۳۳۳
۲۶۷-	۲۶۷-
۱	۶۶

۷. این بدان معنی است که نامه اردوان در نیمه دوم سال ۲۶۸ شاهی نوشته شده است. دکتر مسرور آبکاریانس، در مقاله یاد شده، ترجمه فارسی گیلنوشته بی را به خط

و زبان بابلی (یافته شده در بابل)، چنین داده است:

«به سال ۱۵۵ شاهی (که مطابق با) سال ۲۲۱ کهن است، شاه اشکانی، گودرز و بانوی او آشیا باتوم را راند.»

در این صورت:

تقویم شاهی	تقویم کهن
۱۵۵	۲۲۱
۱۵۴-	۱۵۴-
۱	۶۷

پیداست که عدد سال شاهی، در این گِلنوشته، به واسطه خراش، غلط افتاده و غلط خوانده شده است. اگر واقعه ثبت شده در سند، در نیمه اول سال شاهی رخ داده باشد، در آن صورت، سال شاهی این سند باید عدد ۱۵۷ باشد:

تقویم شاهی	تقویم کهن
۱۵۷	۲۲۱
۱۵۶-	۱۵۶-
۱	۶۵

و اگر واقعه ثبت شده در سند، در نیمه دوم سال شاهی رخ داده باشد، در آن صورت، سال شاهی این سند باید عدد ۱۵۶ باشد:

تقویم شاهی	تقویم کهن
۱۵۶	۲۲۱
۱۵۵-	۱۵۵-
۱	۶۶

در هر صورت عدد ۱۵۵ به عنوان سال شاهی در این سند، غلط است. نتیجه همه این سندخوانی‌ها و مطابقت دادن‌ها این شد که سال اول تقویم شاهی، در سال ۶۵ تقویم کهن ابداع و ایجاد شده است. به عبارت دیگر، مبدأ تقویم شاهی (که در منابع ایرانی مربوط به دوره ساسانیان، از آن به آتش شاهی تعبیر می‌شود) در سال ۶۵

تقویم کهن (که در منابع ایرانی از آن به تقویم اسکندری تعبیر می‌کنند) قرار دارد.



در همان مقالَتِ «تاریخ دقیق تأسیس حکومت ساسانیان در ایران» یادآور شدم که «آتش شاهی در سال ۵۱ از آغاز سلطنت اشکانیان تأسیس شده است». این معروضه، این توضیح را می‌طلبد که اشکانیان، با این‌که لااقل ۵۰ سال بود که حکومت می‌کردند، چرا و به چه علت، سال ۵۱ از آغاز سلطنت خود را مبدأ تاریخ قرار دادند و تقویمی با عنوان «شاهی» را تأسیس کردند؟ در سال ۵۱ از آغاز حکومت اشکانیان چه واقعه مهمی رخ داد که ایشان، سال وقوع آن رخداد را مبدأ تاریخ قرار داد کردند و سال‌های بعد از آن را از آن مبدأ شمردند؟

برای توضیح و پاسخ به این سوال‌های مقدر، چنانکه شیوه مطلوب این قلمزن است، به اسناد و مدارک و منابع تاریخی مراجعه می‌کنیم:

۱. ابوحنیفه احمد بن داود دینوری، در کتاب «خبر الطوال» که به سال ۲۸۳ هجری

قمری تألیف کرده، می‌نویسد:

<p>«گفته‌اند که میان ملوک الطوائف - که در ایران زمین حکومت می‌کردند، هیچ یک بزرگتر و دارای سپاهیانی بیشتر از اردوان پسر آشه پسر اشکان پادشاه ناحیه جبل بوده است که حکومت هر دو ماه (: دینور و نهاوند) و همدان و ماسبدان و مهرگانکده و حلوان را داشت و شاهان دیگر هر یک حکومت فقط ناحیه‌یی یا فقط شهری را داشتند، پس از وی، پسرش یا یکی از خویشاوندانش، به شاهی قیام می‌کرد و جملگی ملوک الطوائف به برتری اردوان مقرر بودند، زیرا که اسکندر، پادشاهی بزرگ را</p>	<p>قالوا: ولم یکن فی ملوک الطوائف الذین کانوا بارض العجم ملک اعظم ملکا و لا اکثر جنودا من اردوان بن اشه بن اشغان ملک الجبل، کان الیه الماهان و همدان و ماسبدان و مهرجانقدق و حلوان. و سایر الملوک انما کان یكون الی الرجل منهم کورة واحدة و بلد واحد. و کان الملک منهم اذا مات قام بالملک بعده ابنه او حمیمه و کان جمیع ملوک الطوائف یقرّون لاردوان ملک الجبل بفضله، لاختصاص الاسکندر اياه دونهم بفضل الملک و کان مسکنه بمدينة نهاوند العتیقة.</p>
---	--

<p>به وی تخصیص داده بود. مسکن (مقرّ حکومت) او شهر نهاوند کهن بود. گفته‌اند که مسیح، عیسی بن مریم، علیه السّلام، در زمان او مبعوث شد.</p>	<p>قالوا: و فی ذلک العصر بُعث المسیح عیسی بن مریم، علیه السّلام.</p>
--	--

۲. حمزه بن حسن اصفهانی، در کتاب «سنی ملوک الارض و الانبیاء» که میان سال‌های ۳۴۶-۳۵۵ هجری قمری تألیف کرده، می‌نویسد:

<p>«از جمله پادشاهان اشکانی که همت جنگ داشت، شاپور بن اشک بن اردوان بن اشکان بود. حضرت مسیح در روزگار وی ظهور کرد. شاپور با روم جنگید و در آن هنگام پادشاه آنجا انطیخس، سومین پادشاه پس از اسکندر، بود.»</p>
--

۳. ابومنصور عبدالملک بن محمد بن اسماعیل الثعالبی، در کتاب «غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم» که میان سال‌های ۴۰۸-۴۱۲ هجری قمری سامانش داده، می‌نویسد:

<p>«شاپور در عنفوان جوانی و بهار زندگانی خویش، جانشین پدرش اقفور شاه اشکانی، نخستین شاه اشکانیان، گردید و در عین حال از مزایای سلطنت و شباب برخوردار گشته، از جمیع لذائد عالم و نتایج زندگانی استفاده نمود. عیسی و یحیی بن زکریا، در زمان وی بودند.»</p>
--

۴. ابوعلی مسکویه رازی، که میان سال‌های ۴۲۱ تا ۴۳۰ هجری قمری می‌زیست، در کتاب «تجارب الامم» می‌نویسد:

<p>«سنت ایرانیان بر آن جاری بود که پس از اسکندر، آن شاه را فرمانبردار باشند که شاه شهرهای جبل است و اشکانیان را گردن نهادند که نخستین ایشان اشک پسر اشکان، سپس شاپور پسر اشکان، که در روزگار او عیسی بن مریم در</p>	<p>«کان من سنّة الفرس بعد الاسکندر، ان یخضعوا لمن ملک ببلاد الجبل. فخضعوا للاشغانیة و اولهم اشک بن اشکان، ثمّ سابور بن اشکان، و فی ایامهم ظهر عیسی بن مریم بارض فلسطین، ثمّ ملک جودز بن اشغانان بزرک، ثمّ...»</p>
---	---

سرزمین فلسطین ظهور کرد، سپس گودرز پسر اشکانان بزرگ، سپس...».	
---	--

۵. مؤلف کتاب «مجمَل التَّواریخ و القصص» که آن را به سال ۵۲۰ هجری قمری تألیف کرده، می نویسد:

«شاپور بن اشک، از جمله اشکانیان وی بوده است که بسیج غزو کرد و او پسر اردوان بن اشغان بود، و در عهد او عیسی، علیه السَّلام، ظاهر شد... اندر عهد اشکانیان بسیار عجایب و حوادث بوده است، از جمله نبوت زکریا و مولود و مبعث عیسی، علیهما السَّلام، و مولود و مقتل یحیی زکریا، علیه السَّلام، و قصه اصحاب کهف و نبوت یونس پیغمبر، علیه السَّلام، به شهر نینوی».

۶. در کتاب «شجره سلاطین ایران و اسلام» که لااقل تا سال ۶۵۷ هجری قمری تألیف شده بوده، و این قلمزن دو نسخه دستنوشته از آن (در کتابخانه مجلس در تهران و کتابخانه آستان قدس در مشهد) سراغ دارد، آمده:

«شاپور مردی بزرگ همت بود. چون اسکندر او را به پادشاهی نشانند، رسم و آیین خوب بر دست گرفت و علم و حکمت دوست داشتی و عیسی بن مریم، علیه السَّلام، در روزگار او بیرون آمد».

۷. فخرالدین ابوسلیمان داود بن تاج الدین ابوالفضل محمد بن داود بناکتی در کتاب «روضه اولی الالباب فی معرفة التَّواریخ و الانساب» که به «تاریخ بناکتی» شهره است و به سال ۷۱۷ هجری قمری تألیف شده، می نویسد:

«شاپور بن اشک. عیسی، علیه السَّلام، در زمان او مبعوث شد... و زکریا و یحیی و جرجیس در آن عهد بودند».

تا اینجا، در همه این اسناد که از منابع تاریخی عرضه شد، این نکته مندرج و مصرح است که:

اولاً، شاپور بن اشک دومین شاه از شاهان سلسله اشکانی است،

ثانیاً، مسیح / عیسی / عیسی بن مریم، در زمان و دوران حکومت شاپور بن اشک ظهور کرده و مبعوث شده است.

۸. مطهر بن طاهر مقدسی، در کتاب «البدء والتاریخ» که در حدود سال ۳۵۰ هجری قمری تألیف کرده، می‌نویسد:

«ملوک الطوائف... همانگونه که اسکندر ایشان را برآن داشته بود، باقی ماندند، و ایشان اشک فرزند [؟] را بزرگ می‌داشتند و او را پادشاه می‌خواندند و از موصل تاری و اصفهان، در قلمرو فرمانروایی او بود.
آنگاه اشک اشکانی ده سال پادشاه بود و سپس شاپور اشکانی شصت سال پادشاهی کرد، و به روزگار او بود که عیسی، علیه‌السلام، در سرزمین فلسطین ظهور کرد.»

این سند حاکی است که اشک ۱۰ سال و شاپور ۶۰ سال پادشاهی کرده‌اند، و چون اشک نخستین شاه و شاپور دومین شاه اشکانی است، و چون قبلاً دیدیم که به روایت آسناد، مسیح / عیسی / عیسی بن مریم در دوران سلطنت شاپور ظهور کرده است، پس، مسیح / عیسی / عیسی بن مریم، در طول ۱۰ سال بعد از آغاز سلطنت اشکانیان، تا ۷۰ سال بعد از آغاز سلطنت اشکانیان، به عبارت دیگر طی ۶۰ سال سلطنت شاپور، ظهور کرده است.

این توضیح مختصر را بدهم که در فارسی، وقتی می‌گوییم «فلانی در چهل و یک سالگی فلان کار را کرد» یعنی فلانی، بعد از آنکه چهل سال از عمرش گذشته بود، در سال چهل و یکم از عمرش فلان کار را کرد، و وقتی می‌گوییم «فلانی پس از گذشت چهل سال از عمرش فلان کار را کرد» بدان معنی است که فلانی، فلان کار را پس از آنکه چهل سال تمام عمر کرده بود، در سال چهل و یکم سنش مرتکب شده است.

۹. در تکمله و ترجمهٔ فارسی کتاب «تاریخ الرّسل والملوک» (تاریخ طبری) که به «تاریخ بلعمی» شهره است و ظاهراً به سال ۳۲۰ هجری قمری سپاسمان یافته است، آمده:

«نخستین کس از اشکانیان، اشک بود، و پس از وی، اشک بن اشک به مُلک اندر دَه سال بنشست و از پس وی برادرش شاپور بن اشکان شصت سال... و چون از مُلک او چهل سال بگذشت، عیسی بن مریم، علیه السّلام، به جهان اندر بدید آمد به پیغمبری».

۱۰. ابوسعید عبدالحی بن الضحاک بن محمود گردیزی، در کتاب «زین الاخبار» که به سال ۴۴۳-۴۴۴ هجری قمری تألیفش کرده، می نویسد:

«اشک بن بلاش بن شاپور بن بلاش بن اشکان بن اش مهین بن سیاوش بن کیکاوس:
 اوّل ملکی از طوایف او بود و همه را اندر او باز خوانند، یعنی اشکانیان و ایشان پادشاهی خود گرفتند و از کس نیافتند و اوّل نشست به جبال بود و سواد آنجا نشست.
 شاپور بن اشک: پادشاهی بگرفت و چون از مُلک او چهل سال بگذشت، عیسی بن مریم، علیهما السّلام، بیرون آمد و پیغمبری دعوی کرد و مُرده را زنده کرد و خلق را بر خدای، عزّ و جلّ، خواند».

۱۱. منهاج سراج، در کتاب «طبقات ناصری» که میان سال‌های ۶۵۵ - ۶۵۸ هجری قمری سامانش داده، می نویسد:

«شاپور پسر اشکان پسر اشک، بعد از پدر به تخت نشست و ملکیّ حضرت را به شام فرستاد و بنی اسرائیل را عذاب بسیار نمود و بیت المقدس را خراب کرد و همچنان خراب بماند تا به عهد اسلام، چنانکه سنگی بر سنگی نمانده بود. شاپور مردی ظالم دوست و قاهر و ضابط و کین کش بود.
 چون از مُلک او چهل سال بگذشت، مهتر عیسی، علیه السّلام را به بیت المقدس، ولاده بود و مدّت مُلک او شصت سال بود».

یافته هامان، بر اساس آستاد و مدارک و منابع ارائه شده تا اینجا، را خلاصه کنیم:
 الف. اشک نخستین شاه از شاهان اشکانی است و ۱۰ سال سلطنت کرده است.

ب. شاپور دومین شاه از شاهان اشکانی است و ۶۰ سال سلطنت کرده است.
 ج. عیسی به دوران پادشاهی شاپور ظهور کرده است.
 د. عیسی، ۴۰ سال گذشته از سلطنت شاپور، در سال ۴۱ از پادشاهی شاپور ظهور کرده است.

در این صورت، عیسی در سال ۵۱ (= ۴۱ سال از سلطنت شاپور + ۱۰ سال سلطنت اشک) از آغاز سلطنت اشکانیان ظهور کرده است.

۱۲. ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، در کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» که میان سال‌های ۳۰۰ - ۳۵۰ هجری قمری تألیف کرده، می‌نویسد:

«ابوعبیده معمر بن مثنی، از عمر کسری - از کتاب اخبار قریس وی - نقل کرده که گفته است:

اول پادشاه از ملوک الطوائف، اشک پسر اردوان پسر اشکان پسر آس جبار پسر سیاوش پسر کیکاوس شاه بود که ده سال پادشاهی کرد.
 پس از اشک، شاپور پسر اشک بود که شصت سال پادشاهی کرد و در سیال چهل و یکم حکومت او، حضرت مسیح، علیه السلام، در ایلای فلسطین ظهور کرد.»

همچنانکه ملاحظه می‌فرمایید، مسعودی، سال ظهور مسیح را سال ۴۱ سلطنت شاپور (دومین شاه اشکانی) می‌دهد که باز چون اشک (نخستین شاه اشکانی) ۱۰ سال سلطنت کرده است، پس مسیح در سال ۵۱ (= ۴۱ + ۱۰) از آغاز سلطنت اشکانیان ظهور کرده است.

۱۳. محمد بن جریر طبری، در کتاب «تاریخ الرسل والملوک» مشهور به «تاریخ طبری» که به سال ۳۱۰ هجری قمری تألیف کرده، می‌نویسد:

«به روایت ایرانیان، شصت و پنج سال از تسلط اسکندر بر سرزمین بابل، و پنجاه و یک سال پس از آغاز شاهی اشکانیان، مریم دختر عمران، عیسی بن مریم، علیه السلام، را بزاد.»

۱۴. حمزة بن حسن اصفهانی، در کتاب «سنی ملوک الارض و الانبیاء» (تألیف شده میان سال‌های ۳۴۶-۳۵۵ هجری قمری) می‌نویسد:

«در کتابی دیگر خواندم که از بنای بیت المقدس به دست سلیمان تا حکومت اسکندر ۷۱۷ سال فاصله است، آنگاه فاصله ویرانی آن به دست ایرانیان تا مرگ اسکندر ۲۶۹ سال است.
سپس ظهور عیسی، علیه السلام، ۶۵ سال پس از حکومت اسکندر و ۵۱ سال پس از فرمانروایی اشکانیان اتفاق افتاد».

۱۵. عزالدین ابوالحسن علی بن محمد بن الاثیر الجزری، در کتاب «الکامل فی التاریخ» که به سال ۶۲۸ هجری قمری تألیف کرده، می‌نویسد:

«مجوس گویند ولادت مسیح ۶۵ سال پس از غلبه اسکندر بر سرزمین بابل بود و ۵۱ سال پس از استقرار اشکانیان».

۱۶. ابوالفتح رازی، در تفسیر قرآن، ذیل سورة آل عمران، می‌نویسد:

«چون مریم به عیسی بار گرفت، او را سیزده سال بود، و عیسی به بیت لحم زاد، به زمین اوری، شصت و پنج سال گذشته از غلبه اسکندر بر زمین بابل، پنجاه و یک سال گذشته از مُلک اشکانیان».

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید، این چهار سند اخیر، محاسبات قبلی ما براساس اسناد پیشین را تأیید می‌کنند و تصریح دارند که مسیح / عیسی / عیسی بن مریم، ۶۵ سال پس از اسکندر (یا در واقع در سال ۶۵ اسکندری)، در سال ۵۱ پس از آغاز سلطنت اشکانیان ظهور کرده است.

این را، همین‌جا، عرض کنم که در منابع ایرانی سامان یافته پس از اسلام، عمده، از کلمه «اسکندر» در عنوان و نام «تقویم اسکندری» اغفال شده و از آن «اسکندر مقدونی» را دریافت و استنباط کرده‌اند، و حال آنکه این دریافت و استنباط از بُن بیراه است. در این صورت، خواننده متون، باید به جای عبارت‌های «غلبه اسکندر»، «حکومت اسکندر»،

«تسلط اسکندر»، عبارت «تاریخ اسکندری» را بگذارد.

با اکتاء و استناد به اینهمه روایت از منابع کهن که نقل کردم، عرض می‌کنم که اشکانیان در سال ۵۱ از آغاز حکومتشان در ایران، مطابق با سال ۶۵ اسکندری، که در همان سال، مسیح ظهور کرد و خلق را به آیین خود دعوت کرد و اشکانیان آن آیین را پذیرفتند و لیبیک گفتند، تقویم شاهی را به مناسبت این واقعه مهم و اثرگذار در جامعه ایرانیان، بلکه جهانیان، تأسیس و مبدایی برای آن تقویم ابداع و ایجاد کردند و سال‌های بعد را از آن مبدأ شمردند.



اسنادی که ارائه شد، همگی حکایت از آن دارد که عیسی در سال ۶۵ اسکندری ظهور کرده است که «تقویم شاهی» بدان مبدأ تأسیس شده است:

سال ظهور عیسی	تقویم اسکندری
۱	۶۵

و حال آنکه چنانکه در مقاله «تاریخ دقیق تأسیس حکومت ساسانیان در ایران» به محاسبه و جدول و به استناد مدارک نشان دادم، مبدأ تقویمی که اکنون از آن به «میلادی» تعبیر می‌کنیم، و عموماً آن مبدأ را از سال اول تولد عیسی تلقی می‌کنند، در سال ۳۱۳ اسکندری گذاشته شده است:

مبدأ تقویم میلادی	تقویم اسکندری
۱	۳۱۳

در این صورت، میان آن عیسی که اسناد ارائه شده حکایت می‌کنند با آن عیسی که تقویم میلادی، ظاهراً به هنگام تولد او مبدأ شده است، ۲۴۸ سال فاصله است:

مبدأ میلادی	تقویم شاهی	تقویم اسکندری
۱	۱	۶۵
	۲۴۸+	۲۴۸+
۱	۲۴۹	۳۱۳

به عبارت دیگر، آن عیسی که تقویم میلادی به سال تولد او مبدأ شده ۲۴۸ سال بعد از آن عیسی که به دوران حکومت شاپور اشکانی اعلام رسالت کرد و تقویم شاهی

به ظهور او تأسیس شد، ظهور کرده است.

در این صورت ما با دو «عیسی» روبرو هستیم، یکی عیسیایی که در سال ۶۵ اسکندری ظهور می‌کند (که این قلمزن او را مسیح عنوان می‌دهم) و دیگری عیسیایی که ظهور او در سال ۳۱۳ اسکندری گمان شده است (که این قلمزن وی را عیسی ناصری می‌خوانم).

حتماً، خواننده بافراس است دریافته است که «مسیح» همان «مهر» است که در سال ۶۵ اسکندری ظهور کرده است و «عیسی ناصری» همان پیامآوری است که به باور عیسویان، در سال ۳۱۳ اسکندری، یعنی ۲۴۸ سال بعد از مسیح ظهور کرده و دینآور عیسویان (نصاری) شناخته می‌شود و اناجیل اربعه (متی، مرقس، لوقا، یوحنا) در باره وی پرداخته شده است.

مسیح همان مهر است که در آغازین سال‌های حکومت اشکانیان، در حدود اوایل زمستان زاده شد، و به دوران همان اشکانیان اعلام و اعلان رسالت کرد، که چرخ خورشید را به نشانه عالمگیر بودن آیینش به شکل چلیپا به دست می‌گرفت و یا در تصاویر و تندیس‌هایش بر پشت سرش نقش می‌کردند، که به هنگام رفتن از این جهان شام آخر را برگزار کرد، که برای مقامات آیینی مراتب هفتگانه را برقرار کرد، که کلاه گوشه‌دار بر سر می‌گذاشت، که...

و عیسی ناصری آن پیامآوری است که پیروانش مراسم تقدیس مسیح را، به صورت تقدیس عیسی ناصری و مراسم کلیسایی تحویل کردند، که چرخ خورشید را به داستان صلیب و به دارآویختن عیسی ناصری تحویل کردند، که مراتب هفتگانه آیینی را به درجات پاپ و کاردینال و اسقف و... تحویل کردند، که...



توضیح را عرض می‌کنم که کلمه «میلاد» در عنوان‌های «تقویم میلادی» و «مبدأ میلادی» چنان القاء می‌کند که گویا مبدأ این تقویم از سال تولد عیسی ناصری گذشته شده است، و حال آنکه چنین نیست. تقویم میلادی، تقریباً ۳۰۰ سال بعد از واقعه مفروض تولد عیسی ناصری ساماندهی شده است، که به هنگام سامان آن، در تشخیص و تعیین سال تولد مفروض عیسی ناصری هم اشتباه کرده‌اند. در انجیل متی (II، ۱)

آمده است:

«عیسی، در ایام هیروودیس پادشاه، در بیت لحم یهودیه، تولّد یافت.»

و این هیروودیس پادشاه، چنانکه محققین غربی عیسوی تحقیق کرده‌اند و به اثبات رسانده‌اند، در سال ۴ قبل از مبدأ میلاد فوت شده است. پس اگر عیسی، حدّاقلّ در همان سال فوت هیروودیس (سال ۴ قبل از میلاد) هم تولّد یافته باشد، در سال مبدأ میلادی، لااقلّ ۴ ساله بوده است. با این حساب، چون مبدأ میلادی مطابق سال ۳۱۳ اسکندری گذاشته شده است، پس عیسی ناصری در سال ۳۰۹ (= ۳۱۳-۴) اسکندری متولّد شده است.

ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، در کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» نوشته است:

«من، به شهر انطاکیه، در کلیسای قسبان، در یکی از تواریخ پادشاهی روم، دیدم که از پادشاهی اسکندر تا تولّد مسیح سیصد و نه (۳۰۹) سال بود و تولّد یسوع ناصری به سال بیست و یکم (۲۱) پادشاهی هیروودس - که در آن روزگار پادشاه بنی اسرائیل بود - در ایلیای فلسطین، که به عبرانی اورشلیم گویند، رخ داد.»

بیرونی، در الآثارالباقیه عن القرون الخالیه، می‌گوید: «یهود و نصاری متفقند که ولادت عیسی در سال ۳۰۴ اسکندری بوده است». پیداست که در قول بیرونی «اربع و ثلثمائه» باید به «تسع و ثلثمائه» تصحیح شود.



اما در مورد پایان حکومت اشکانیان، باید به این نکته توجه داشت که انتقال حکومت ایران، از اشکانیان به ساسانیان، ساده و راحت و بی‌دردسر نبوده است. اردشیر (مؤسس سلسله ساسانی) سال‌ها، با شاهان و حکام مختلف اشکانی مبارزه کرد تا آخر الامر، عرصه ایران را از شاهان و حکام ایشان صافی کرد. متن فارسی میانه (پهلوی) «کارنامه اردشیر بابکان» بازتابی از این جنگ‌ها و مبارزات اردشیر ساسانی با اشکانیان را با خود دارد، و فردوسی نیز در شاهنامه، روایتی از آن مبارزات و جنگ‌ها را آورده است.

مدت مبارزات و جنگ‌های اردشیر ساسانی، با اشکانیان، در منابع مختلف، متفاوت آمده است. آنچه درست به نظر می‌رسد، و سایر مدارک و منابع و از همه مهمتر محاسبه آن را تأیید می‌کند، قول ابوالحسن علی بن حسین مسعودی، در کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» است:

«اردشیر دوازده (۱۲) سال با ملوک الطوائف (: اشکانیان) پیکار کرد».

گردیزی در «زین الاخبار» آورده است که:

«دوازده (۱۲) سال از پادشاهی اردشیر گذشته بود که اردوان را بکشت».

با عنایت به تصریح مسعودی در مروج الذهب و معادن الجواهر، و از آن مهمتر بی چون و چرا بودن صحّت جدول سالماری حکومت اشکانیان، این عبارت زین الاخبار، این چنین وجه قابل قبول می‌یابد:

«دوازده (۱۲) سال از (قیام به طلب) پادشاهی اردشیر گذشته بود که اردوان را بکشت».



اکنون، با عنایت به همه اسناد و مدارک و محاسباتی که در این مقاله عرضه شد و با در نظر داشتن همه اسناد و مدارک و محاسباتی که در مقاله «تاریخ دقیق تأسیس حکومت ساسانیان در ایران» به عرض رسید، جدول سالماری دوران حکومت اشکانیان تا آغاز سلطنت ساسانیان را فراهم می‌آوریم، با این توضیحات که:

۱- به منظور وضوح بیشتر که استنتاج را آسانتر و متبلورتر کند، در این جدول، سال‌های بعد از به سلطنت رسیدن اشک (یا در واقع سال‌های سلطنت اشکانیان) را «سال‌های اشکانی» عنوان می‌دهیم.

۲- در مقاله «تاریخ دقیق تأسیس حکومت ساسانیان در ایران» از سنگ گور خواسک صحبت داشتیم و تاریخ دقیق سامان آن سنگ گور (سال ۴۶۲ به تقویم شاهی) را بر اساس نبشته روی آن تبیین کردیم.

۳- در جدول سالماری، در ستون «میلادی»، سال‌های قبل از مبدأ میلاد را با علامت (-) مشخص می‌کنیم.

۴- و پیداست که تقویم اسکندری از پاییز (ماه تشرین الاول)، تقویم شاهی (و سال‌های اشکانی نیز) از بهار (فروردین ماه) و تقویم به مبدأ میلاد از زمستان (ماه ژانویه) آغاز می‌شود.

اسکندری	اشکانی	شاهی	میلادی	اردشیری
۱			-۳۱۱	
۱۴ +			۱۴ +	
۱۵	۱		-۲۹۷	
۱۰ +	۱۰ +		۱۰ +	
۲۵	۱۱		-۲۸۷	
۴۰ +	۴۰ +		۴۰ +	
۶۵	۵۱	۱	-۲۴۷	
۱۹ +	۱۹ +	۱۹ +	۱۹ +	
۸۴	۷۰	۲۰	-۲۲۸	
۲۲۹ +	۲۲۹ +	۲۲۹ +	۲۲۹ +	
۳۱۳	۲۹۹	۲۴۹	۱	
۲۰۶ +	۲۰۶ +	۲۰۶ +	۲۰۶ +	
۵۱۹	۵۰۵	۴۵۵	۲۰۷	
۷ +	۷ +	۷ +	۷ +	
۵۲۶	۵۱۲	۴۶۲	۲۱۴	
۵ +	۵ +	۵ +	۵ +	
۵۳۱	۵۱۷	۴۶۷	۲۱۹	۱

برخی ایضاحات درباره این جدول:

الف. سال‌های فترت (ردیف ۲) سال‌های میان برافتادن هخامنشیان و آغاز سلطنت اشکانیان است.

ب. سال‌های سلطنت اشک (ردیف ۴)، چنانکه در منابع دیدیم، ۱۰ سال بوده است.
ج. چنانکه در منابع دیدیم، ۴۰ سال گذشته از سلطنت شاپور (ردیف ۶) مسیح ظهور کرده که در سال ۴۱ سلطنت شاپور اشکانی (ردیف ۷ با عنایت به ردیف ۶)، تقویم شاهی تأسیس شده است.

د. چنانکه در منابع دیدیم، در سال ۶۵ اسکندری (ردیف ۷) مطابق با سال ۵۱ از آغاز حکومت اشکانیان، تقویم شاهی تأسیس شده است.

ه. چنانکه در منابع دیدیم، اشک ۱۰ سال (ردیف ۴) و شاپور اشکانی ۶۰ سال (ردیف‌های ۶ و ۷ و ۸) و هر دو روی هم ۷۰ سال (ردیف ۹)، سلطنت کرده‌اند.

و. در منابع دیدیم که اردشیر ساسانی، برای تصاحب سلطنت ایران، ۱۲ سال مبارزه کرد که این مدت برابر است با ۷ سال قبل از سامان سنگ گور خواسک (ردیف ۱۴)، و ۵ سال بعد از سامان آن سنگ گور (ردیف ۱۶). در مقاله «تاریخ دقیق تأسیس حکومت ساسانیان در ایران» از سنگ گور خواسک بحث کردیم.

چنانکه در جدول سالماری ملاحظه می‌فرمایید، سال ۴۶۷ شاهی، مطابق با سال ۵۳۱ اسکندری و سال ۲۱۹ میلادی است و از آنجا که سال شاهی از بهار و سال

اسکندری از پاییز و سال میلادی از زمستان شروع می‌شود، پس:

زمستان	بهار	تابستان	پائیز	زمستان	بهار	تابستان	پائیز	زمستان	بهار	تابستان	پائیز	زمستان	بهار	شاهی	اسکندری	میلادی
			۴۶۹				۴۶۸				۴۶۷				۵۳۰	۵۳۰
	۵۳۳			۵۳۲				۵۳۱								
۲۲۲				۲۲۱				۲۲۰								۲۱۹

در این صورت اگر سال ۴۶۷ شاهی سال ناقصه باشد (یعنی واقعه در طول سال شاهی رخ داده باشد) آن سال شاهی با سال‌های ۵۳۰ - ۵۳۱ اسکندری و سال‌های ۲۱۹ - ۲۲۰ میلادی مطابق خواهد بود، و اگر سال ۴۶۷ شاهی تامه باشد (یعنی واقعه پس از پایان آن تعداد سال رخ داده باشد) آن سال شاهی با سال‌های ۵۳۱ - ۵۳۲ اسکندری و سال‌های ۲۲۰ - ۲۲۱ میلادی مطابقت خواهد کرد.

چنانکه ملاحظه می‌فرمایید، به موجب جدول سالماری، ساسانیان در سال ۵۳۱ اسکندری به سلطنت رسیده‌اند (ردیف ۱۷). یا به تعبیر دیگر، در سال ۵۳۱ اسکندری،

حکومت اشکانیان پایان یافته است. اگر از سال ۵۳۱ اسکندری (ردیف ۱۷) تعداد ۱۴ سال، سال‌های فترت میان انجام حکومت هخامنشیان و آغاز حکومت اشکانیان (ردیف ۲) را کم کنیم، نتیجه آن خواهد شد که اشکانیان، رویم ۵۱۷ (= ۱۴-۵۳۱) سال سلطنت کرده‌اند و این دقیقاً تعداد سال‌هایی است که در جدول سال‌ماری (در ستون اشکانی - ردیف ۱۷) حاصل شده است. پیداست ابوالحسن علی بن حسین مسعودی به اسناد موثقی دسترسی داشته است که در کتاب «مروج الذهب و معادن الجواهر» نوشته است:

«پادشاهی طوایف، به نظر بسیاری از علاقه‌مندان به اخبار سلف، ۵۱۷ سال بود و این مدت از پادشاهی اسکندر بود تا ظهور اردشیر پسر بابک پسر ساسان که بر ملوک الطوایف استیلا یافت.»

این چنین ثابت می‌شود که جدول سال‌ماری فراهم آورده ما، درست، دقیق و مطابق واقع است.



مرحوم سید حسن تقی‌زاده، به سال ۱۹۳۷ میلادی (= ۱۳۱۶ خورشیدی)، مقالتی با عنوان «اطلاعاتی درباره سال‌های تاریخ دوره ساسانی، Some Chronological Data, Relating to the Sasanian Period» در بخش نخست جلد نهم «مجله مدرسه مطالعات شرقی Bulletin of The School of Oriental Studies» منتشر کرد. همو، به سال ۱۹۴۳ میلادی (= ۱۳۲۲ خورشیدی)، مقاله دیگری با عنوان «نخستین پادشاهان ساسانی - بعضی نکات تاریخی که ممکن است محتاج تجدید نظر باشد The Early Sasanians - Some Chronological point wich possibly call for revision» در بخش نخست جلد یازدهم همان مجله که به «مجله مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی Bulletin Of The School Of Oriental And African Studies» تغییر نام داده بود، انتشار داد.

و آخر الامر، ترجمه فارسی این دو مقاله، به سال ۱۳۴۱ خورشیدی (= ۱۹۶۲)

میلادی)، ضمن مجموعه «بیست مقاله تقی زاده» در تهران منتشر شد.

در این مقالات (۱۱۰ صفحه در ترجمه فارسی) مرحوم سید حسن تقی زاده، تلاش در تعیین سال تأسیس حکومت ساسانیان (جلوس اردشیر) دارد، ولی در این امر توفیقی نمی یابد. چرا که:

اولاً، گرچه مقالات گیرشمن (به سال ۱۹۵۰ میلادی) و هنینگ (به سال ۱۹۵۲ میلادی) منتشر شده و شرح و توضیح و قراءت سنگ گور خواسک را داده بودند، مرحوم تقی زاده، تا سال ۱۳۴۱ خورشیدی (= ۱۹۶۲ میلادی) که ترجمه فارسی مقالاتش، زیر نظر خودش، منتشر می شود، از آن مقالات مربوط به سنگ گور خواسک مطلع نمی شود، یا اگر اطلاع می یابد، به آنها عنایت نمی کند.

ثانیاً، گرچه به کتیبه ستون بیشاپور اشارت دارد، ولی در آن کتیبه، نه تنها به این مهم که عدد ۲۴ در آن کتیبه ارقام یکان و دهگان سال ۵۲۴ آتش شاهی است متوجه نمی شود، بلکه سال ۲۴ آتش شاهی در آن کتیبه را سال ۲۴ شاپور به نظر می آورد، و حال آنکه در همان کتیبه، چنانکه در مقاله «تاریخ دقیق تأسیس حکومت ساسانیان در ایران» دیدیم، آتش شاپور به وضوح سال ۴۰ یاد شده است.

ثالثاً، چنانکه در اسناد ارائه شده در همین مقاله که اکنون در دست خواندن دارید، ملاحظه می فرمایید، تقویم اسکندری، با عنوان «تقویم کهن» در دوران اشکانیان به دفعات یاد شده است و حال آنکه مرحوم تقی زاده می نویسد: «تاریخ الاسکندر که در کتب شرقی استعمال شده مستحدث است، یعنی قبل از عصر ساسانیان مستعمل نبوده است»!

رابعاً، مرحوم تقی زاده، در محاسبه - که برای تحقیقات تقویمی شرط لازم است و ما از آن به درایت تعبیر می کنیم - دستی نداشت. آن مرحوم، در همه تحقیقاتش فقط به روایت متکی است و حال آنکه تنها وسیله نقد روایت، درایت است. به عبارت دیگر، هر روایت که با محاسبه تأیید نشود، بی ارزش است. در تحقیقات مرحوم سید حسن تقی زاده، در مواردی هم که مثلاً یک تقویم را با تقویم دیگر مطابقت می دهد، و ظاهراً باید محاسبه کرده باشد، چنین نیست، بلکه آن مرحوم همیشه به جدول های تطبیقی که فرنگی ها، با دقتی اندک فراهم آورده اند و صحت آنها جای حرف دارد،

مراجعه می‌کند.

□

ابوریحان بیرونی، در کتاب «الآثار الباقیه عن القرون الخالیه» می‌نویسد:

«قال (مانی) فی هذا الكتاب (شاپورقان)، فی باب مجيء الرسول، أنه ولد ببابل فی سنة خمسائة و سبع و عشرين من تاریخ منجمی بابل - یعنی تاریخ الاسکندر - والاربع سنين خلون من ملك آذربان (اردبان؟) الملك - و اظنّ أنه اردوان الاخير - و زعم فی هذا الباب أنّ الوحي اتاه و هو ابن ثلث عشره سنة و ذلك فی سنة خمسائة و تسع و ثلثين من تاریخ منجمی بابل و سنتين خلنا من سنی اردشیر ملك الملوك. فنصّ بذلك أنّ المدّة التي بين الاسکندر و اردشیر هی خمسائة و سبع و ثلثون سنة ...»

«مانی در کتاب شاپورگان، در باب آمدن پیامآور می‌گوید: در بابل، به سال پانصد و بیست و هفت (۵۲۷) از تاریخ منجمان بابل - یعنی تاریخ اسکندر - متولد شد که در آن هنگام چهار (۴) سال از سلطنت آذربان (اردوان؟) مَلِک گذشته بود - و مرا (بیرونی) گمان آن است که او اردوان اخیر باشد - و مانی در همین باب بر آن است که سیزده (۱۳) ساله بوده، که سال پانصد و سی و نه (۵۳۹) از تاریخ منجمان بابل است، و حی بر او نازل شد، و بدان هنگام دو (۲) سال از پادشاهی اردشیر گذشته بود. پس (مانی) تصریح کرده است که مدت میان اسکندر و اردشیر پانصد و سی و هفت (۵۳۷) سال است.»

درباره این تکه از نوشته (یا نقل قول) بیرونی، عرض می‌کنم:

اولاً. اگر مانی در سال ۵۲۷ اسکندری متولد شده باشد، چون به موجب جدول سالماری، اردشیر در سال ۵۳۱ اسکندری رسماً به تخت سلطنت جلوس کرده است، پس سال ۵۲۷ اسکندری چهار (۴) سال قبل از جلوس رسمی و آغاز سلطنت اردشیر ساسانی است. در این صورت، ممکن است عبارت «اربع سنين خلون من ملك اردوان الملك»، در منبع اصلی «اربع سنين یقین من ملك اردوان الملك» بوده باشد. ثانیاً. اگر در ۱۳ سالگی، یعنی بعد از گذشتن ۱۲ سال تمام از سن مانی، و حی به وی

نازل شده باشد، این تاریخ مطابق سال ۵۳۹ (= ۱۲ + ۵۲۷) اسکندری خواهد بود. در این صورت، سال ۵۳۹ مذکور در شاپورگان (به روایت بیرونی) صحیح است. ثالثاً. اگر در سال ۵۳۹ اسکندری وحی به مانی نازل شده باشد، چون به موجب جدول سالماری، اردشیر در سال ۵۳۱ اسکندری رسماً به تخت سلطنت جلوس کرده است، در این صورت، سال ۵۳۹ اسکندری مطابق سال نهم (۹) سلطنت اردشیر خواهد بود نه مطابق سال دوم (۲). ظاهراً، عبارت «سنتین خلتا من سنی اردشیر» باید به «تسع سنین خلتا من سنی اردشیر» تصحیح شود.

رابعاً. مدّت میان اسکندر (تأسیس تقویم اسکندری) و سال جلوس رسمی اردشیر به تخت سلطنت، به موجب جدول سالماری، ۵۳۰ / ۵۳۱ سال است. بیرونی با معتبر تلقی کردن سال ۵۳۹ اسکندری مطابق با سال دوم سلطنت اردشیر (که البته معتبر نیست)، سال ۵۳۷ (= ۲ - ۵۳۹) را خود محاسبه کرده است. در این صورت عبارت «خمسائتة و سبع ثلثون» در الآثار الباقیه...، باید به «خمسائتة واحدی و ثلثون» تصحیح شود. خامساً. آنچه که مرحوم سید حسن تقی‌زاده، در خطابه‌ها و مقالات و یادداشت‌هایش، درباره‌ی سال تولّد و وحی و بعثت و فوت مانی، و به تبع آن درباره‌ی سال جلوس اردشیر ساسانی، نوشته است، و همین‌طور همه‌ی دیگران که به احوال مانی در ربط با اردشیر ساسانی پرداخته‌اند، با استناد به این قول (یا روایت) بیرونی در الآثار الباقیه عن قرون الخالیه، قلم فرسوده‌اند که البته مخدوش است و هیچ اعتباری ندارد.



در این مقالت یکی - دو رمز از رموز تاریخ و فرهنگ ایرانی را به دید آوردیم: تاریخ تأسیس و ختم حکومت اشکانیان را باز نمودیم. ظهور مهر (مسیحا) را تبیین کردیم. سال‌های مبارزات اردشیر ساسانی با شاهان و حکام اشکانی را تبلور دادیم. مجدداً به تاریخ تأسیس حکومت ساسانیان رسیدیم و این‌همه را با محاسبه (عدد و رقم و جدول) مستند و محکم کردیم و در تمام موارد، آسناد و مدارک مربوط به این رمزگشایی‌ها را به دست دادیم.*

* از سرکار خانم فهیمه سیفی (عضو انجمن آثار و مفاخر فرهنگی) که زحمت سامان این مقالت را، به وجه مطلوب کشیده‌اند، سپاسگزارم. (ر.ر.م)

امید می‌ورزم تا فرصت آن را بیابم که یادداشت‌های فراوانی را، که به سال‌های دراز، دربارهٔ آیین مهر و تفاوت‌های نحله‌ها و آداب و رسوم مختلف آن آیین و استحالهٔ آن به آداب و سنن کلیسایی؛ اسکندر خجسته و دگردیسی آن به روایت یحیی بن زکریا و تخیل آن با اسکندر گجسته؛ مهاجرت مؤمنین یونانی و رومی به قصد مجاورت در سرزمین مقدس مهران؛ داستان سه مغ؛ و... را بیابم و به بسیاری قصه‌های کسالت‌آور بی‌ریشه و بُن در این زمینه‌ها، که ناآگاهانه و به یاوری اشتها، خیالپردازانه، شایع شده است، نگاهی نقادانه و روشنگر و در عین حال مستند به مدارک، بیندارم. ایدون باد.